

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۵/۱، بهار ۱۳۹۷

بازخوانش باورمندی فرقه‌های تشیع به مصداق مهدی از آغاز تا پایان غیبت صغری با تأکید بر ماندگاری امامیه

مجید احمدی کجایی^۱

چکیده

این پژوهش تلاش دارد تا دورنمایی از جریان‌های شیعی که گرایش به مصداق مهدی خاصی داشتند، در دوره حضور ارائه نماید، زمانه‌ای که با شکل‌گیری فرقه‌های منسجم و غیرمنسجم همراه بوده و بسیاری از ایشان علاوه بر اعتقاد به مهدویت، باورمند به مصداق خاصی از مهدی علیه السلام نیز شدند، اما دیری نباید که همگی آنها در همان بستر زمانی ناپدید گشتند و نتوانستند عمری دیرپا داشته باشند این در حالی بود که دیگر فرقه‌های ماندگار شیعی همچون زیدیه و اسماعیلیه که به مصداق خاصی از مهدی معتقد بودند، با تجدید نظر در آراء خویش، پنداری دیگر در عرصه امامت را باورمند شدند، در این میان تنها امامیه بود که علاوه بر گرایش‌های آشکار به مهدویت، در عمل به مصداق خاصی از مهدی علیه السلام باورمند شد و توانست با حفظ هویت در هر دو ساحت اندیشه و عمل مانای در تاریخ شود.

واژگان کلیدی

فرقه‌ها، شیعه، مهدی علیه السلام، امامیه، غیبت صغری.

۱. دکتری تاریخ و تمدن و پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهش‌کنده مهدویت) قم
(majid.ahmadi.313@gmail.com)

مطالعه فرق گوناگون تشیع بیان کننده اشتراک باور داشت مهدویت در همگی آن‌ها بوده طوری که همه این دسته از فرقه‌ها خود خوانده تأکید داشتند فرجام تاریخ را به دست خود و بر پایه اصل مترقی مهدویت اصلاح خواهند کرد و جهان کنونی را از بندهای ظالمان رها می‌سازند، بر این اساس به ترویج این باور داشت که از قضا باوری همگانی در جهان اسلام بوده اقدام می‌کردند، شاید از این رو با استقبال توده مردم بیش و کم مواجه می‌شدند، گویا باور داشت مهدویت نمی‌توانست به تنهایی شور فزاینده در عموم مسلمانان ایجاد کند به همین جهت گروه‌های مختلف شیعه و حتی سنی، سعی وافری کردند تا این باور را با مصادیق خارجی گره زنند، بنابراین تاریخ اسلام و شیعیان با انبوهی از مدعیان مهدی یا مصادیق ادعایی آن از سوی باورمندان فرق مختلف مواجه است.

این پژوهش به دنبال بازخوانی مصادیق مهدی در فرق گوناگون شیعیان تا پایان غیبت صغری می‌باشد، این دوره که همزمان با حضور امامان شیعه بوده، علاوه بر مدعیان مختلف مهدی، کسانی بوده‌اند که خود ادعای در این باره نداشتند اما برخی از طرفداران پرشورشان، آن‌ها را موعود منتظر یا مهدی می‌پنداشتند. جریان‌های مهدی‌گرا در این دوره بسیار تکاپو داشته و برخی از آن‌ها توانستند با همین انگاره به فرقه تبدیل گردند. نظریه این پژوهش آن است که این دسته از فرقه‌ها نتوانستند عمری جاودانه داشته باشند و پس از مدتی از میان رفتند، در این میان تنها امامیه توانست با باورداشت مهدویت و اعتقاد به موعودی منتظر از نسل امام عسکری علیه السلام در تاریخ ماندگار شود، بر اساس این نظریه، فرق مدعی مصادیقی از مهدی به غیر از امامیه همگی پس از مدتی با دو آسیب مواجه شدند اول آن‌که بسیاری از آن‌ها از میان رفتند و امروزه به غیر از نامی از ایشان اثری در تاریخ نمانده است، برخی دیگر از ایشان از پندارهای مهدی‌گرایانه پیرامون رهبر خود دست کشیده و به امامت امامی حاضر باورمند شدند، اما امامیه توانست با حفظ دست‌آوردهای عقیدتی خود و اصرار بر مهدی منتظر و تأکید بر فرزند امام یازدهم، با انسجامی شورا‌فرین ماندگار شود و حتی این مجال را یافت بر اساس نظریه نیابت عالمان از امام مهدی علیه السلام، به تشکیل حکومتی فراگیر دست یازد. به نظر می‌رسد باور به افرادی که هیچ‌گاه سهمی در مهدویت نداشتند و اساساً پس از مدتی از دنیا رفتند، خود در نابودی این فرقه‌ها تأثیر زیادی داشته است. مذاهب دیگری همچون اسماعیلیه و زیدیه با رد انگاره غیبت امام، به امامت امامی حاضر باورمند شدند و از نظریه مهدی‌گرایانه خود عبور کردند، بنابراین وجه تمایز امامیه با دو جریان رقیب شیعی باورمند به

مصدق مهدی، خود اعتقاد راسخ ایشان به موعودی موجود، اما غائب می باشد، در ادامه به معرفی فرقه های شیعی باورمند به مصداق خارجی مهدی و سرانجام ایشان اشاره خواهد شد.

بررسی فرقه های شیعی باورمند به مصداق مهدی

کیسانیه

کیسانیه نخستین فرقه شکل یافته در دوره حضور امامان شیعه در نیمه دوم سده اول هجری بوده است، این گروه از شیعیان، پس از نهضت عاشورا و در جریان قیام مختار (۶۷هـ) پدید آمدند. (وداد القاضی، ۱۹۷۴م) بیشترین نفوذ این فرقه در شهر کوفه بوده است. تاریخ و چگونگی شکل گیری کیسانیه در مقایسه با دیگر فرقه های شیعی، به ویژه با توجه به ناپایداری آنها در سده های بعد ابهام زیادی دارد، در واکاوی این عنوان آمده: مختار را کیسان می گفتند و کنیه او ابو عمره بوده است و این نام را امیرمؤمنان علیه السلام بدو داده بود؛ برخی دیگر کیسان را لقب مختار دانسته اند.

در چگونگی پیدایش کیسانیه بحث های گوناگون مطرح می باشد گفته شده برخی از باورمندان آن بر این باورند پس از سه امام نخست شیعیان امامت حق محمد حنفیه پسر سوم امیرمؤمنان علیه السلام بوده و وی امام شیعیان محسوب می شده است، این گروه پس از رحلت محمد حنفیه به پسران ابن حنفیه باورمند شدند. (اسفراینی، ۱۳۵۹ق: ۲۷) برخی دیگر از ایشان باور داشتند که اساساً امامت پس از امام علی علیه السلام با محمد حنفیه بوده و صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام همگی با اذن وی صورت پذیرفته بود. چراکه امیرمؤمنان علیه السلام پرچم را در جنگ جمل به محمد حنفیه سپرد. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۷)

بسآمد باورهای کیسانیه به تدریج و بعد از قیام مختار در کوفه تکوین یافت و بعد از شکست مختار، باورهای عقیدتی در تداوم این پدیده نقش اساسی داشته است. بعدها دست کم بخشی از باورهای نکوهش آمیز کیسانیه به فرقه های مختلف غالی منتقل گشت. (احمدی کچایی، ۱۳۹۰ش: ۱۲۲) بیشترین تاثیر این فرقه تا اواسط سده دوم هجری در عراق و به خصوص در شهر کوفه بوده است، بعد از این دوره به تدریج انقراض یافت. در نتیجه کیسانیه در سده های سوم و چهارم به بعد، هیچ گونه هواخواهی نداشته است.

اندیشه مهدویت را نمی توان ابتکار کیسانیه دانست و باید ریشه های این اندیشه را در دوران آغازین اسلام و در منابع کهن تری همچون سنت نبوی یافت. در عین حال اولین گروهی که از این نام برای اهداف خویش سود جست کیسانیان بوده اند و در زمان های مختلف ادعای

مهدی گرایانه برای افراد مختلفی داشته‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۴۴-۴۸) مهم‌ترین ایشان محمد حنفیه بوده است. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۲۲-۲۳)

گزارش‌های در دست است که محمد حنفیه توسط برخی مهدی خوانده می‌شد و وی بدن راضی بوده است، (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۵۳) اگرچه در خشنودی محمدبن حنفیه تردید وجود دارد، اما به هر روی او اولین کسی بود که در اسلام به این نام شناخته شد و کیسانیان پس از مرگش چنین باورمند شدند که وی امام غایب است (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۹۲۷م: ج ۹، ۲۰) یا گفته شده در کوه رضوی پنهان شده و در آن جا یک شیر و یک ببر از او نگهداری می‌کنند. (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۱۷۴)

گفته شده مختار به مهدویت و امامت محمدبن حنفیه قائل بود و در نامه‌ای وی را مهدی خطاب کرد در صورت صحت خبر، این نخستین بار بود که مهدی مصداق خارجی یافت، گرچه پیش از این باور به مهدویت بر اساس روایات فراوان نبوی در جامعه اسلامی انتشار یافته بود.

بیشتر منابع تأکید دارند که کیسانیه پیروان مختار بودند، اما به راحتی نمی‌توان گفت مختار این فرقه را تأسیس کرده، در عین حال باید توجه داشت که باور کیسانیه مبنی بر مهدویت محمدبن حنفیه با غیبت وی همراه بوده است، در حالی که مختار در سال ۶۷ق مدت‌ها قبل از درگذشت محمدبن حنفیه، کشته شد و محمد حنفیه در سال ۸۱هـ از دنیا رفت (صفری فروشانی، نعمت‌الله و برادران، رضا، ۱۳۹۴ش: ۷-۳۰) این امر سبب تحیر در کیسانیه شد، طوری که از آن به دوران تیه (سرگردانی) کیسانیان تعبیر کرده‌اند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۲ و رک: برادران، همان) بر این اساس برخی از باورمندان کیسانیه با تصور در مهدویت محمد حنفیه به غیبت او باورمند شدند. (اشعری قمی: ۳۲) برخی نیز به امامت پسرش ابوهاشم اعتقاد پیدا کردند. این نکته شایسته بیان است که در میان پسران پرشمار محمد حنفیه تنها دو پسرش در تاریخ مانا شدند، نخستین ایشان حسن بوده که گرایش‌هایی به ارجا داشت و تن به رضایت خلافت خلیفه اول و دوم داده و درباره خلفای دیگر توقف کرده و امر ایشان را به خدا واگذار می‌کرد، گفته شده وی مطرود پدر بوده و حتی توسط محمد حنفیه مضروب شده بود، (غلامی دهقی، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۵۲ و رک: برادران، همان) در هر حال او نمی‌توانست مبین باورهای شیعه باشد بر همین اساس صلاحیت جانشینی پدر را از دست داد، پسر دیگر محمد حنفیه عبدالله ابوهاشم (۹۹هـ) بود که ویژگی جانشینی پدر را داشته است، وی علاوه بر آن که پسر مهتر محمد حنفیه بود فعالیت‌های سیاسی زیادی داشته است و اساساً به همین جهت

توسط امویان مسموم شد (ابن سعد، ۱۹۹۰م: ج ۵، ۲۵۲) اما مرگ وی سبب شد برخی در کیسانیه به مهدویت نیز همچون پدر باورمند شوند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۳۱، ۳۳-۳۴) و عده‌ای دیگر از ایشان نیز به غالیان پیوستند (همان، ۳۱-۳۴) احتمالاً پایان کار کیسانیه با مرگ وی صورت پذیرفت.^۱

در هر صورت باور به مصداق مهدی برای نخستین بار توسط کیسانیان مصداق‌یابی شد. این امر حاکی از شیوع چنین باوری در میان شیعیان و حتی مسلمانان بوده است، اما نکته اساسی آن است که کیسانیان به رغم چنین ادعای به تدریج با فرروفتن در گمانه‌های غالیانه از میان رفتند.

این گروه در اواخر سده اول هجری شکل گرفت و در قرن دوم به اوج و سپس تجزیه نهایی خود رسید؛ به گونه‌ای که اثری از آن‌ها در سده سوم و چهارم نمی‌شود، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی در آثار خود تصریح کرده‌اند که در زمان آنان هیچ فردی را به عنوان شیعه کیسانی سراغ ندارند و از انقراض کیسانیان مدت زیادی گذشته است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۴۷؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۱۹-۲۰). این فرقه اولین گروه مدون شیعی می‌باشد که علاوه بر ادعای مهدویت به مصداق مهدی نیز باورمند شد سرانجام نیز در دیگر فرقه‌ها تجزیه شد و امروزه تنها نامی از آن‌ها و انبوهی از گزارش‌های مشوش و متناقض باقی مانده است.

زیدیه

زمان شکل‌گیری زیدیه به سده دوم بازمی‌گردد، این دوره همزمان با قیام‌های متعدد علویان، علیه امویان و عباسیان بوده است. بیشتر منابع اهل سنت و منابع زیدی، زیدبن علی علیه السلام - پسر کوچک‌تر امام چهارم - را مؤسس و بنیان‌گذار مذهب زیدیه می‌دانند، یا دست کم این مذهب را وابسته به زید دانسته‌اند، وی در سال ۱۲۲ هـ علیه امویان در کوفه قیام کرد و همان جا به شهادت رسید، زیدیان قیام وی را سرآغازی در جنبش زیدیه دانسته و تأکید دارند که زید به دنبال برپایی حکومت بوده است.^۲

این مذهب دارای باورهای مدون می‌باشد که مهم‌ترین آن این موارد می‌باشد: ایشان در

۱. در این باره رک: به مقاله هدی باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات محمدبن حنفیه، رضا برادران و نعمت‌الله صفری فروشانی، انتظاره ۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۴؛ باید توجه شود که فرقه زیدیه بعد از زید به وجود آمد و قیام زید صرفاً یک جنبش سیاسی بود که مدتی پس از وی عده‌ای عقاید فرقه‌ای را به آن افزودند.

عدل و توحید با امامیه هم عقیده هستند و در وعد و وعید، منزل بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر با معتزله هم آوا می باشند، زیدیان در امامت شرایط مخصوص به خود دارند: از جمله آن امام باید فاطمی (از نسل حضرت زهراء علیها السلام) شجاع و سخی، باشد. همچنین او باید قیام به شمشیر داشته باشد، که اگر کسی این شرایط را دارا باشد می تواند امام باشد. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۲۴) با این شرایط کسانی که بعد از زید بن علی علیه السلام قیام کردند، امام زیدیه محسوب، می شدند. افرادی نظیر یحیی بن زید (۱۲۵هـ)، محمد بن عبدالله (۱۴۵هـ) (نفس زکیه) و برادرش ابراهیم بن عبدالله (۱۴۵هـ).

با توجه به اندیشه زیدیان، امامت برپایی مصالح عامه است؛ از این رو به شخص وابسته نیست، بنابراین امت در همه زمان ها باید از امام اصلح پیروی کنند. از این رو نمی توان گفت که امامی وجود دارد که غایب است و باید منتظر ظهور او بود. همچنین اندیشه مهدویت از سوی دیگر منافی با شرط خروج و دعوت به خود در امامت است. در تفکر آنان هر فاطمی که عالم و ... باشد، او امام مهدی است. از این رو مهدی در مصداق خاصی خلاصه نمی شود.

به نظر نمی رسد تمامی زیدیان یکسان در این زمینه می اندیشیدند، برخی همانند عبدالله بن حمزه علوی (۶۱۴ق) بر این باور بود که مهدی از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و ی بر این باور بود همه شیعیان به رغم اختلافات شان، بلکه همه امت اسلام معتقدند، مهدی امامی است که در آخرالزمان ظهور و بر همه زمین پادشاهی خواهد کرد و همه ادیان در برابر او سر تسلیم فرود خواهند آورد، پرچم او بر زمین نخواهد افتاد و زمین گنج های خود را برای او آشکار خواهد ساخت و برکات آسمان فرو خواهد ریخت و برکات زمین ظاهر خواهد شد و نهلهایی جدیدی که در سرزمین عرب سابقه ندارد جریان یافته، خداوند به وسیله او حق را بر باطل مسلط خواهد نمود و در زمان او عیسی بن مریم علیه السلام دجال را خواهد کشت. عبدالله بن حمزه در ادامه به تفصیل، برخی از روایات زیدیه و غیر زیدیه را در خصوص مهدی موعود ذکر می کند (موسوی نژاد، ۱۳۸۴ش: شماره ۲۷) گفته شده برخی از فرق زیدیه همانند جارودیه و پیروان یحیی بن محمد صاحب کوفه، اعتقاد به امام مکتوم داشتند. همچنین گفته می شود امام هادی الی الحق معتقد بود که آخرین امام، از ابنای امام حسن و امام حسین علیهما السلام قبل از پایان عالم، مهدی منتظر است. شاید این دسته از باورها سبب شد تا عده ای محدود در زیدیه، در خصوص تعدادی از پیشوایان خود، ادعای مهدویت کردند. برخی از پیشوایان زیدیه که در دوره حضور ائمه درباره آنان چنین ادعایی صوت گرفته بدین شرح است:

۱. زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

۲. نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام

۳. محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

(جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۰)

۴. یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
علاوه بر موارد بالا ابو عیسی وراق در گزارش خود، دیدگاه‌های جارودیه را در باره مهدویت به سه دسته تقسیم کرده است: کسانی که به مهدویت و رجعت محمد بن عبدالله نفس زکیه (متوفی ۱۴۵) اعتقاد داشته‌اند؛ معتقدان به مهدویت محمد بن قاسم طالقانی (متوفی ۲۱۹)؛ و کسانی که یحیی بن عمر را قائم می‌دانستند و منتظر رجعت وی بودند.

برخی نویسندگان ملل و نحل نوشته‌اند: پس از کشته شدن نفس زکیه، مغیره بن سعید عجلی و طرفدارانش مدعی شدند، نفس زکیه نمرده است بلکه در کوه حاجر در منطقه نجد در غیبت به سر می‌برد و ظهور خواهد کرد. این گروه به محمدیه مشهور بوده و معتقد بودند نفس زکیه مهدی موعود است (عبدالقاهر بن محمد بن عبدالله بغدادی، ۱۴۰۸ ق: ۴۲) به هر صورت فرقه باقی مانده آن نیز پس از مدتی از میان رفت. جریان مغیره بن سعید با مرگ او از بین نرفت بلکه فرزند وی رهبری غالیان را به عهده گرفت و فرقه مغیره شکل گرفت. بعد از مدتی طرفداران این جریان به محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام پیوستند و علیه منصور خروج کردند. این گروه محمد نفس زکیه را مهدی موعود می‌دانست و وقتی او کشته شد گفتند که وی نمرده است بلکه زنده است و در کوه‌های منطقه حجاز زندگی می‌کند تا زمان ظهورش فرا برسد. و آن که مرده او شیطانی بود در صورت محمد. (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۶۲-۶۳)

احتمالاً پس از محمد نفس زکیه بیشترین گمانه زنی‌ها درباره فرقه حسینییه شده است. رهبر این جنبش، حسین بن قاسم عیانی (۴۰۴ ق) یکی از امامان زیدی یمن بوده است و همواره در طول دوران زعامت خود درگیر منازعات و جنگ‌های متعدد و مستمر بود و در یکی از این درگیری‌ها در سال ۴۰۴ هجری قمری به دست بنو حماد به قتل رسید (موسوی نژاد، ۱۳۸۴ ش: شماره ۲۷) ولی برخی از اصحاب و پیروان او مرگ او را نپذیرفتند و مدعی شدند که حسین همان مهدی موعود است که موقتاً غیبت کرده، به زودی باز خواهد گشت و جهان را پراز عدل و داد می‌کند. بی‌گمان شرایط خاصی که در آن حسین به قتل رسید در پاگرفتن و قوت یافتن چنین ادعایی مؤثر بود، چرا که حسین بن قاسم در معرکه‌ای به دور از مرکز قدرتش «عیان» و در

حالی که اکثر یاران همراهش کشته یا پراکنده شده بودند، به قتل رسیدند. (همان) در عین حال این فرقه با عنوان حسینی در تاریخ تا چند سده بعد همچنان تکاپو داشت اما در ادامه از میان رفت.

با توجه به شیوه طرح مهدویت در زیدیه می توان گفت که این مذهب باور اندکی به مصداق خاصی از مهدیان در تاریخ داشته که به تدریج از باور به مهدی باور به امام قائم پیدا شد حتی در مهدویت به مهدی موجود باورمند بودند، در عین حال فرقه های باورمند به مصداق خارجی مهدی غائب در میان زیدیه همگی امروزه از میان رفته اند و تنها گروه های از زیدیه باقی ماندند که به امام حاضر باورمند می باشند.

حسینی

فرقه حسینی پیروان حسن مثنی این گروه پس از امامت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام مثنی را بنا بر وصیت امام حسن مجتبی علیه السلام امام می دانستند و او را ضامن آل محمد صلوات الله علیهم می شناختند، بعد از او پسر وی عبدالله بن حسن را به عنوان امام قبول داشتند که وی با امام صادق علیه السلام مناقشاتی هم داشته است و پس از او محمد ملقب به نفس زکیه را به امامت برگزیدند. این گروه را نفسیه نیز می نامند و اعتقاد به غیبت نفس زکیه داشتند، همان طور که بیان شد باور به فردی غیر موجود این فرقه را نیز به نابودی کشاند.

باقریه

گروهی که امامت را از حضرت علی علیه السلام تا امام باقر علیه السلام می دانند و به استناد روایت جابر بن عبدالله انصاری که به نقل پیامبر صلوات الله علیهم فرمود سلام مرا به او برسان و سلام رساندن جز به معنای مهدی منتظر بودن نیست، وی را مهدی منتظر دانستند و معتقد شدند که وی زنده است، برخی نیز گفتند در گذشته ولی دوباره رجعت خواهد داشت و ظهور خواهد نمود، گاهی آنها را واقفه هم گفته اند چون در امامت وی توقف کردند و به امام دیگری قائل نشدند، در این باره به نقل از امام باقر وارد شده: کسانی بر این باور هستند که مهدی هستم در حالی که مرگ نزدیک تر از چیزی است که آنان به آن می خوانند. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۷۳) این گروه نیز تداوم زیادی نیافت و بسیار زود از میان رفت.

اسماعیلیه

آغاز فرقه اسماعیلیه را باید در دوره امامت امام صادق علیه السلام پی جویی کرد، پس از وفات پسر مهتر ایشان اسماعیل (۱۳۸ یا حدود ۱۴۵ق)، این گروه حالت نیمه رسمی به خود گرفت و

فعالیت‌های خود را پس از وفات امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) شدت بخشید. این فرقه پس از مرگ اسماعیل دچار انشعاباتی شد، به طوری که دو گروه تقسیم شدند. عده‌ای مرگ وی را نپذیرفتند و معتقد شدند که اسماعیل همان قائم و مهدی موعود است. این دسته به اسماعیلیه خالصه شهره شدند این گروه براساس نظریه نگارنده که به موعودی موهوم باور داشتند در همان زمان به تدریج از میان رفت. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۶۸)

گروه دیگر با پذیرش مرگ اسماعیل به امامت و غیبت فرزندش محمد باورمند شدند. این گروه به اسماعیلیه مبارکیه معروف گشتند. (اشعری قمی، ۱۳۶۱ش: ۸۰-۸۱) ایشان فعالیت خود را به صورت مخفیانه و در نقاط مختلف ایران ساماندهی کردند و هیچ گونه ارتباطی با شیعه امامیه نداشتند. اسماعیلیه پس از مرگ اسماعیل تا زمان تشکیل دولت فاطمی در مغرب در سال (۲۹۷ق)، مخفیانه فعالیت می‌کردند و از آن‌جا که اطلاعات کمی از این دوره برجای مانده است، این بازه زمانی را به عنوان دوره ستر می‌شناسند و آن را در مقابل دوره بعدی که به عنوان دوره دعوت یا دعوت هادیه مشهور شده به حساب می‌آورند. برابر برخی از نقل‌ها وفات محمد مکتوم در سال ۱۹۳ق بوده که در این صورت ده سال از ریاست وی، هم زمان با امامت امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳) بوده است. در برخی از نقل‌های دیگر مرگ وی در سال ۱۷۹ق دانسته شده که در این صورت، عمدتاً ریاست او با هم دوره با امامت امام کاظم علیه السلام (۱۴۸-۱۸۳ق) می‌باشد. پس از وی پسرش عبدالله مستور، ریاست اسماعیلیان را بر عهده گرفت که از وی اطلاعات چندانی در تاریخ موجود نمی‌باشد.

فاطمیان مصر از فرقه اسماعیلیه مبارکیه بودند که به صورت پنهانی به دعوت خویش ادامه دادند تا آن‌که عبیدالله المهدی توانست در شمال آفریقا در سال ۲۹۷ هـ حکومت تشکیل دهد. آنها ادعای مهدویت را به امامت، افزودند و خود را همان مهدی منتظر دانستند. این فرقه حتی در این ادعا نوآوری کرده و به سلسله مهدی باورمند شدند و تأکید داشتند که همه ما مهدی هستیم و زمین نه با یک مهدی بلکه با مهدی‌های پی‌درپی پراز عدل و داد خواهد شد. (دفتری، ۱۶۹-۲۲۰) این ادعا بعدها و پس از سقوط فاطمیان در مصر، تحت الشعاع امامت ایشان قرار گرفت و از دعوای مهدویت خود چشم‌پوشی کردند. گرچه در برخی از دوره‌های به خصوص پس از غیبت صغری، گروه‌های اندکی از ایشان به مهدویت برخی از رهبران خود باورمند شدند، (ربانی گلیایگانی، ۱۳۷۷: ۳۱۴) اما تعداد و اثر گذاری ایشان چندان در تاریخ اسماعیلیه مهم نبوده است و تأکید پیروان اسماعیلی بیشتر بر امامت حاضر استوار بوده است. بر اساس نظریه این پژوهش که برخی از فرقه‌ها شیعی از پندار به مصداق مهدی دست شسته و

به امامت امام حاضر باورمند شدند، اسماعیلیه نیز با رجوع از مهدی به امامت رهبران حاضر باورمند شد.

ناوسیه

ناوسیه (صارمیه) به مهدویت امام صادق علیه السلام باورمند بودند. این فرقه امامت را در اولاد امام علی علیه السلام تا امام صادق علیه السلام باور داشتند ولی منکر درگذشت امام صادق علیه السلام شدند و علاوه بر آن باور داشتند که امام صادق علیه السلام مهدی موعود علیه السلام است و نمی‌میرد، بلکه از نظرها غائب شده است. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۶۷) همچنین بر این اساس که این فرقه بر امام صادق علیه السلام تطبیق مهدویت نموده به ایشان جعفریه نیز گفته شده است. عده‌ای از نویسندگان فرق و مذاهب از جمله مشخصات این گروه را تکفیر ابوبکر و عمر برشمرده‌اند. (شهرستانی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۱۶۶) از این فرقه نیز جز نامی در تاریخ نمانده است و امروزه طرفداری ندارد.

فطحیه

فرقه فطحیه گروهی بودند که در دوره منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸ق) و پس از وفات امام صادق علیه السلام (۱۴۸ق) در حالی که در سرگردانی و حیرت به سر می‌بردند، به سراغ امامت عبدالله افطح باورمند شدند، (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۸) برخی از ایشان ناقل روایتی بودند که امامت را در پسر بزرگ‌تر امام قبلی منحصر می‌دانستند. اما در منابع چنین آمده که در آغاز بیشتر اصحاب امام صادق علیه السلام به عبدالله پیوستند، (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۸) اما عده کمی از آنها او را در مسائل فقهی (حلال و حرام) امتحان نمودند و پس از آن که پاسخ‌های صحیح و شایسته‌ای دریافت نکردند، امامت او را انکار کردند و به امامت امام کاظم علیه السلام معتقد شدند. اما آن چه فرقه فطحیه را کم‌ضرر ساخته بود، آن بود که عبدالله بیش از هفتاد روز زنده نماند. در روایتی نیز امام صادق علیه السلام برای فرزندش موسی علیه السلام این پیشگویی را بیان می‌کند که بعد از من برادرت به جای من خواهد نشست و ادعای امامت خواهد کرد. اما با او درگیر نشو، زیرا او اولین فرد از خاندان من است که به من ملحق خواهد شد. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۸)

باورمندان به آن معتقدند از آن جایی که عبدالله، پدرش را غسل داد و کفن کرد و بروی نماز گذارد و چون غسل و کفن و دفن و نماز امام بر غیر امام جایز نیست پس عبدالله شایستگی امامت را دارا است، اینها معتقدند که گرچه عبدالله درگذشت اما رجعت خواهد کرد ولی برخی از آنان پس از عبدالله چون وی فرزندی نداشت به امامت موسی بن جعفر علیه السلام گرایش پیدا کردند، بعضی نوشته‌اند که اینان پیروان عبدالله بن عماء‌اند و یا گفته‌اند پیروان عبدالله بن فطیح

کوفی هستند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۷۷-۷۸؛ اشعری، ۱۹۶۹ م: ۲۸) در برخی از منابع چنین آمده که عده‌ای از فطحیه پس از مرگ عبدالله، به امامت و بعدها به مهدویت فرزندش محمد معتقد شدند. (همان) البته در منابع تاریخی و فرقه‌شناسی شاهی برای اثبات چنین نظری یافت نشد. این در حالی است که در برخی از منابع کهن چنین آمده که عبدالله هنگام مرگ فرزند ذکوری از خود به جای نگذاشت (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۳۶) و به همین علت طرفدارانش به امامت امام موسی علیه السلام گرویدند. آوازه این فرقه نیز تداوم چندانی نیافت و امروزه طرفدارانی ندارد. این گروه نیز مدت زمان تداوم نیافتند و بر اساس نظریه موعود غیر موجود همان زمان از میان رفتند.

واقفه یا واقفیه

واقفه در اصطلاح فرقه‌شناسی شیعی در استعمال عام خود به گروهی گفته می‌شود که به هر دلیل در سلسله امامت امامان دوازده‌گانه شیعی، به جز بر آخرین امام، بر امام دیگری توقف کرده و امامت را منتهی به او دانسته باشند و امامت امامان پس از او را نپذیرفته باشند. این واژه در اصطلاح خاص خود تنها به گروهی گفته می‌شود که پس از وفات امام کاظم علیه السلام، امامت امام رضا علیه السلام را نپذیرفتند که خود به گروه‌هایی از قرار زیر تقسیم شدند:

رجعیه، قائلین به امامت و رحلت امام کاظم علیه السلام می‌باشند با این وجود برای این باورند که آن حضرت رجعت خواهد کرد و زمین را از عدل داد آکنده خواهد کرد، این گروه در این باره به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد کرده که ایشان فرزندش را قائم می‌دانست. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۰) برخی دیگر علاوه بر این باور تأکید داشتند که امام شهابت به مسیح علیه السلام دارد در عین حال باز نگشته و در دوران دیگر ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و داد پر می‌کند (همان) و تفاوتش با مسیح در این است که به وسیله بنی‌عباس به شهادت رسیده است. بیشترین گروه‌ها بر این اساس که روایات قابل اعتنای درباره قائمیت امام هفتم وارد شده، رحلت یا شهادت ایشان را نمی‌پذیرفتند و تأکید داشتند که امام روزی ظهور خواهد کرد. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۲-۸۳؛ اشعری، ۱۹۶۹ م: ۲۸-۲۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ۱/۱۶۸-۱۶۹)؛ در این باره روایات نیز بر همین باور تأکید داشتند و چنین نبوده که مفهوم قائمیت به تدریج برای ایشان فهم شده باشد، اما مشکل اساسی آن بود که برخی میان دو مفهوم قائمیت و مهدویت را یکسان می‌انگاشتند، بر همین اساس امام هفتم را مهدی پنداشته و مرگ ایشان را انکار می‌کردند.

ممطوره، باورمندان به حیات امام کاظم علیه السلام که می‌گفتند امام زنده است و همو مهدی و قائم است، چراکه در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام وارد شده که فرمودند:

وسابعهم قائمهم سمی صاحب التوراة؛

هفتمین آنها خروج‌کننده و همنام صاحب تورات است.

این دسته از افراد بر این گمانه بودند که امام ظهور خواهد کرد و زمین را از شرق و غرب مالک خواهد شد و آن را پراز عدل و داد می‌کند پس از آن که پراز ظلم و جور شده باشد، همچنین می‌گفتند که امام از زندان خارج شد ولی دشمنان وی برای فریب مردم اعلام کردند امام در گذشته است. برخی از ایشان نیز می‌گفتند علی بن موسی الرضا علیه السلام امام نیست ولی از خلفای امام موسی علیه السلام به شمار می‌رود تا این که آن امام کاظم علیه السلام ظهور کند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۰-۸۲) اصطلاح اخیر به معنای سگ باران زده است که بسیار بد بو بوده و هرچه خود را تکان دهد، باعث پراکنده شدن بیشتر نجاست به اطراف می‌شود. این اصطلاح برگرفته از مناظره دو تن از بزرگان امامیه به نام‌های علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمن با برخی از واقفه برگرفته شده که در پایان علی بن اسماعیل به آنها گفت:

ما انتم الا کلاب ممطوره؛

شما تنها سگان باران زده‌ای هستید. (همان: ۹۰)

بدین ترتیب، این لقب نکوهش‌آمیز برای آنها در میان امامیه مشهور گشت. (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸ش: شماره ۲۸)

گرچه ادعای مهدویت برای امامان شیعه یا شخصیت‌های دیگر قبلاً در میان گروه‌های مختلف شیعه همانند کسبانیه، باقریه، ناووسیه وجود داشت، اما این اولین بار بود که گروهی از بزرگان و فقهای شیعه که قبلاً از جایگاه قابل توجهی در میان شیعیان برخوردار بودند، این اندیشه را در مورد امامی مطرح می‌کردند و به شدت بر آن اصرار می‌ورزیدند.

این گروه به دنبال طرح این اندیشه و برای جا انداختن آن در میان شیعه، شروع به نگارش نوشته‌هایی کردند که عمدتاً عنوان کتاب الغیبه داشت. آنان در این راه، روایات فراوان ائمه علیهم السلام درباره اصل غیبت و نیز روایاتی را که به ادعای خود صریحاً یا ظاهراً بر غیبت و مهدویت امام کاظم علیه السلام تطبیق می‌شد، جمع‌آوری کردند و از این جهت نقش مهمی در گستراندن این روایات ایفا کردند. (طوسی: ۱۴۱۱ق، ۴۲-۴۹) در این عرصه، گرچه برخی از بزرگان امامیه همانند شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الغیبه خود و به مناسبت بحث رد مهدویت و

قائمیت امام کاظم علیه السلام، بیش از چهل روایت از یکی از نوشته‌های واقفیه با نام علی بن احمد علوی موسوی را آورده و با استدلال‌های مختلف به رد آنها پرداخته است. (صفری وحید، ۱۳۸۲ش: ۱۸۸)

گرچه ولایت عهدی امام رضا علیه السلام نقش عظیمی در بازگشت واقفیان به امامیه و پذیرش امامت آن حضرت ایفا کرد و تا حد زیادی باعث افول آنان شد، اما کودکی امام جواد علیه السلام در هنگام شهادت پدرش، باعث تکاپوی دوباره واقفیان شد (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۹۵) و آنها توانستند عده‌ای از شیعیان را به خود جذب کنند. (رحمتی، ۱۳۸۵ش: ۳۸) برخی چنین معتقدند که در طی دوران امامت امام رضا علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام، دوره نزاع میان جریان واقفه با امامیه ادامه داشته است. آنان در این زمینه از گزارش جعفر بن حرب معتزلی (د ۲۳۶ق) بهره می‌گیرند که اشاراتی به فعالیت این فرقه دارد. (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۲) در برخی از منابع رجالی کهن شیعی، سخن از شخصیتی با نام حمید بن زیاد (د ۳۱۰ق) آمده که واقفی بوده و کتاب‌های متعددی را نگاشته است. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۲۵) به هر صورت این فرقه نیز نتوانست تداوم زیادی بیاید و به تدریج از میان رفت.

در ادامه بسیاری از فرقه‌نویسان در انتهای دوره حضور امامان شیعه به گسترده‌گی فرقه‌گرایی در امامیه تأکید داشته‌اند که همزمان با فقدان امام یازدهم و غیبت فرزند ایشان می‌باشد، گروه‌های ادعای از سوی فرقه‌نگاران که بر مصداق خاصی از مهدی باورمند بودند را می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد:

- گروهی از ایشان بر این باور بودند که امام عسکری علیه السلام وفات نکرده بلکه غائب شده و آن حضرت همان مهدی موعود می‌شد، آنان همه ائمه را پذیرفته و بر این باور بودند، چون امام عسکری علیه السلام فرزند خویش را آشکارا معرفی نکردند یا اصلاً نداشته پس خود همان مهدی موعود می‌باشد. (همان: ۸۱) گروه دیگری می‌گفتند که امام عسکری علیه السلام وفات نموده در عین حال دوباره زنده خواهد شد.

- گروهی امامت جعفر کذاب را پذیرفتند به همین دلیل به امامت عبدالله افطح نیز باورمند شدند. بنابراین سیزده امامی نامیده شدند. بخشی دیگر از ایشان بر این باور بودند که جعفر را امام عسکری علیه السلام به امامت تعیین کرده است.

- گروهی بر این باور بودند که امامت نه از آن امام عسکری علیه السلام می‌باشد و نه از آن جعفر، بلکه امام حقیقی همان سید محمد است. بنابراین به ایشان محمدیه گفته می‌شود. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۹۶) تمامی فرقه‌های ادعایی در آغازین روزهای غیبت صغری که به جعفر و یا

سید محمد باورمند بودند پس از زمانی اندک از میان رفتند و امروزه تنها نامی از ایشان باقی مانده است.

بررسی مصداق مهدی در مذهب امامیه

گروه دیگری از شیعیان که به مصداق خاصی از مهدویت باورمند شدند امامیه بوده‌اند، بر این اساس تبیین تاریخی این مذهب فراگیر و ادامه دار لازم به نظر می‌رسد: امامیه مفهومی عامی است که امروزه به گروه قابل توجه‌ای از شیعیان اطلاق می‌شود. باید دانست که این مفهوم به تدریج در میان گذشتگان شکل گرفت، برای شناخت سیر تدریجی این مفهوم لازم است به سیر تاریخی آن توجه شود.

در بیان عنوان امامیه که از آن به شیعه نیز تعبیر می‌شود، باید گفت که در زبان عربی سده نخست هجری، شیعه در کاربرد مطلق به معنی گروهی از مردم و در صورت اضافه به معنی یاران و پیروان بوده است. این دسته از شیعیان عمدتاً باور به برتری سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام داشته و ایشان را شایسته‌ترین افراد در امور حاکمیت می‌دانستند. همچنین ایشان باور به برتری امیرمؤمنان علیه‌السلام بر عثمان داشته‌اند. در این نگاه، متشیع کسانی بودند که در مقام و مقایسه میان خلفا توجه بیشتری به امیرمؤمنان علیه‌السلام داشتند. در حالی که رافضی به کسانی گفته می‌شد که خلافت شیخین را منکر و خلافت امیرمؤمنان علیه‌السلام را به عنوان امری منصوص باور داشتند. ریشه‌های این نوع تشیع به عراق به خصوص مردم کوفه برمی‌گشت. علت عمده این توجه به خاطر نارضایتی از اقدامات و اعمال حاکمان منصوب از سوی خلیفه سوم بوده که به انتقاد و سپس قتل خلیفه منتهی شد. آن‌چه منشأ پدید آمدن اصطلاح شیعه گردیده، کاربرد ترکیبی شیعه علی علیه‌السلام در جریان‌های تاریخی، مذهبی سده نخست هجری بوده است، گرچه واژه شیعه چنان‌چه به نحو مطلق یا همراه الف و لام معرفه و به صورت غیر مضاف ذکر گردد فقط بر پیروان امیرمؤمنان علیه‌السلام یعنی جمع پرشماری از مسلمانان که در برخی از باورهای متفاوت از اهل سنت می‌اندیشند، اشاره دارد. (نوبختی، ۱۴۰۴:ق: ۱۸)؛ مفهوم امامیه برای اولین بار در نیمه سده دوم هجری به کار رفته است، که البته به معنای خاص آن توجه شده است، در این باره نقل شده زید (۱۲۱ق)، در جریان قیام خویش از برخی افراد امامی کمک خواسته بود. (ابوالفرج الاصفهانی، ۱۹۲۷:م: ۱۴۱).

علاوه بر نشانه‌های که در متن برخی از گزارش‌ها ذکر شد نقل‌های دیگری در این زمینه وارد شده که گواه آن است که مفهوم امامیه پیش از آغاز غیبت صغری به بخش مهمی از شیعیان

اطلاق شده است. در غیبت صغری این مفهوم اصطلاحی برای گروهی از شیعیان بود که در ادبیات علمی شیعه و سنی آن دوره مرسوم بوده است. در میان شیعیان امامی کتاب‌های با عنوان امامیه تدوین گشت که می‌توان به نوبختی (۳۱۰هـ) با عنوان *الرد علی فرق الشیعة ما خلا الامامیه* (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۶۳)، سعدبن عبدالله اشعری قمی کتابی به نام *مقالات الامامیه و ابن قبه رازی* اشاره داشته است، (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۱۲۲) هم‌چنین در میان زیدیه و از اهل سنت در آن دوره ابوالحسن اشعری (۳۲۴هـ) از این عنوان بهره برده است (اشعری، ۱۹۶۹م: ۱۷).

به نظر می‌رسد با گذر ایام مفهوم امامیه به عنوان بخش مهمی از شیعه در غیبت صغری به گروه خاصی که باور به امامان دوازده‌گانه داشته‌اند اطلاق شد و در شیعیان امامی از غیبت صغری تا به کنون به همین نام شهره بوده‌اند، نکته اساسی آن است این مذهب به خلاف دیگر مذاهب مدعی مهدی در شیعه با حفظ هویت فرهنگی خود و با اعتقادی به مهدی موعود علیه السلام فرقه‌ای ماندگار در تاریخ شد، گرچه در ابتدا با دشواری‌های فراوانی روبرو بوده است اما در نهایت توانست تمامیت فکری خود را نگه داشته و طرفدارانش را قانع سازد که امام مهدی علیه السلام حقیقی اکنون به دنیا آمده و موجود می‌باشد، شاید بر همین اساس غیبت صغری شکل گرفت تا مشکلات پدید آمده بر اساس غیبت امام ثانی عشر مرتفع گردد، این در حالی بود که دیگر مذاهب باورمند به مصداق مهدی، یا از میان رفتند و یا آن‌که از نظریه مهدی موجود خود دست کشیده و به امامت امام حاضر باورمند شدند.

نتیجه‌گیری

براساس آن چه ذکر شد فرقه‌های شیعی مدعی مهدی یا در بستر زمانی خاصی از میان رفتند و یا آن‌که از نظریه مهدی‌گرایانه خود عدول کرده به امامت امام حاضر باورمند شدند، اما باورمندان امامیه توانستند پیرامون تولد و حیات امام ثانی عشر خود دلایل قابل توجه‌ای در گزارش‌های تاریخی و روایی ذکر کنند این امر به خصوص در غیبت صغری امام مهدی علیه السلام بازتاب فراوانی در منابع داشته است به طوری که باور به تولد و حیات ایشان برای برخی از اهل سنت غیر قابل انکار می‌باشد. تفاوت دیگر امامیه با فرقه‌های ذکر شده تداوم آن مذهب بوده که عمری بیش از هزار سال داشته و هم‌چنان ادامه دارد، این در حالی است فرقه‌های مدعی ذکر شده کمتر یک سده امتداد یافتند، احتمالاً این امر بیشتر بدان جهت بوده که این گروه‌ها باور به فرد خیالی یا از دنیا رفته‌ای داشته‌اند که اثری در هدایت ایشان نداشته است و

فقدان رهبری مشخص و واحد زوال ایشان را تسریع بخشید در صورتی که امامیه با هدایت رهبری استوار به مسیر خود در تاریخ ادامه داده و حتی توانست با پشتوانه نظریه پردازی بر اساس نیابت عالمان شیعی از امام مهدی علیه السلام به تدوین گسترده در عرصه های مختلف علمی و باورهای رایج شیعی دست زده و سرانجام حکومتی بزرگ و فراگیر در جهان اسلام تشکیل دهند، این حالی بود بسیاری از گروه های یاد شده تنها نامی از ایشان مانده است.

منابع

- ابن حماد، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۲۳ق.
- ابن داود، حسن بن علی، *رجال*، تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن سعد، *الطبقات الکبری*، به کوشش جمعی از خاورشناسان زیر نظر ادوارد زاخائو، لیدن، ۱۹۶۰م.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۰م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسن، *مقاتل الطالبیین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- اسفراینی، ابوالمظفر شهفور بن طاهر، *التبصیر فی الدین وتمییز الفرقه الناجیه من الهالکین*، قاهره، مکتبه الازهریه للتراث، ۱۳۵۹ق.
- _____، *التبصیر فی الدین*، قاهره، اول، بی تا.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابی بشر، *مقالات الاسلامیین*، تصحیح محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره ۱۹۶۹م.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، *الاعانی*، قاهره، دارالکتب، ۱۹۲۷م.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بن، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة المدنی، بی تا.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، انتشارات علم، ۱۳۹۱ش.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۵ش.
- ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۷۷ش.
- رحمتی، محمد کاظم، *غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه*، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۸۵ش.
- سعد، محمد بن، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، دوم، ۱۳۶۴ش.
- صدوق، محمد، *کمال الدین و تمام النعمه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله و برادران، رضا؛ مهدی باوری در میان کیسانیه از آغاز تا وفات

- محمد بن حنفیه، انتظار، ۵۰، ۱۳۹۴ ش.
- صفری فروشانی، نعمت الله، فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۸.
- صفری، وحید، دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام، مجله علوم حدیث، شماره ۳۰، سال ۱۳۸۲
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لایحیاء التراث، بی تا.
- _____، الغیبة، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- غلامی دهقی، علی؛ ولوی، علی و محمد، «نخستین نظریه پرداز ارجاء، بررسی تحلیلی نامه حسن بن محمد بن حنفیه درباره ارجاء»، مجله تاریخ اسلام و ایران، دوره جدید، شماره ۷۷، تابستان ۱۳۸۸.
- مدرسی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۶.
- موسوی نژاد، سیدعلی، مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه، مجله هفت آسمان، شماره ۲۷، ۱۳۸۴ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سیدموسی شیرازی زنجانی، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، تعلیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۴۰۴ق.
- _____، فرق الشیعة، بیروت، بی تا، دوم، ۱۴۰۴ق.